

بخش اول:

مباحث مقدماتی

(امپریالیسم مهار شده)

(صفدر انصاری)

سرپرستی و امپریالیسم

به عقیده کارگزار زلاندنو در پایان جنگ جهانی دوم، «قیمومیت» باید بعنوان نقطه مقابل (antithesie) «امپریالیسم» در نظر گرفته شود.^۱ این کتاب با تاکید و تمرکز بر بحث قیمومیت در خلال جنگ، عمدتاً به ماهیت امپریالیسم و به ویژه به اهداف مغایر استعماری امپراتوری بریتانیا و ایالات متحده می‌پردازد. در دوره‌های پیشتر از آن، «امپریالیسم» به بهره‌کشی و استثمار از جهان غیر غربی تبیین می‌شد. در طی جنگ جهانی اول، و در ویلسون (Woodrow Wilson) علت جنگ را مبارزه برای بازارها و مواد خام کشورهای بیگانه می‌دانست. به اصرار آمریکا، مستعمرات قبلی آلمان و بخشهایی از امپراتوری عثمانی جزء سرزمینهای مستعمراتی نشدند و به عنوان سرزمینهای تحت سرپرستی زیر نظر جامعه ملل قرار گرفتند. در طول جنگ جهانی دوم، فرانکلین روزولت (Franklin D. Roosevelt) نیز وجود امپراتوریهای استعماری را علت احتمالی جنگهای آینده معرفی می‌کرد و از استقلال نهایی مستعمرات طرفداری کرد. در اینجا نیز به اصرار آمریکا، سرزمینهای تحت سرپرستی جامعه ملل، سرزمینهای تحت قیمومیت (trust) سازمان ملل شدند و این نظام به تمامی سرزمینهای استعماری ژاپن و ایتالیا تسری یافت. رویکرد ضد استعماری ایالات متحده محرک مؤثری برای استعمارزدایی، یکی از دگرگونیهای بزرگ عصر ما، شد.^۲

گیزو (Francois Guizot)، مورخ مشهور قرن نوزدهم، در جایی نوشت که تاریخ در هر عصری ما را با ایده‌ها و وقایع برجسته‌ای آشنا می‌کند که سرنوشت انسان‌ها را رقم می‌زند. وقتی کسی مسئله مستعمرات در قرن بیستم را مطالعه می‌کند، فوراً وقایع دو جنگ جهانی واصل خودمختاری به ذهنش خطور می‌کند. در خلال جنگ جهانی دوم، کسانی که از آینده امپراتوریهای استعماری بحث می‌کردند به واقع محصولی را برداشت می‌کردند که در طی سالهای ۱۸-۱۹۱۴ کاشته شده بود. خودمختاری برای که؟

1. G.G.R. Mckay, secretary of the island Territories Department, Miscellaneous Notes, June 1945 to July 1946, Nz iT 25/1/3.

۲. بهترین بررسی که در این زمینه صورت گرفته است:

Rudolph von Albertini, Decolonization: the Administration and Future of the colonies, 1919-1960 (New York, 1971).

پریزدنت ویلسون معتقد بود که ملتهای امپراتوریهای سرنگون شده اروپایی، خودشان باید تعیین کنند که تحت چه حاکمیتی می‌خواهند بسر برند. ویلسون در مورد آفریقا بیشتر از هر چیزی درصدد جلوگیری از سوء استفاده‌ها و بهره‌کشی‌های نسبت داده شده به آلمانیها بود. اما ویلسون می‌اندیشید که خودمختاری ممکن است به هرج و مرج در رژیم‌های استعماری منجر شود. پریزدنت در ۱۹۱۹ گفته بود که «اگر اداره موفقیت‌آمیز توسط یک سرپرست به اتحاد سرزمین تحت سرپرستی آن منجر شود، او آخرین کسی خواهد بود که به این وضعیت اعتراض خواهد کرد»^۳. ویلسون به سنت رفم و اصلاح مستعمرات، نه آزادساری، تعلق داشت. او بر این باور بود که قدرتهای اروپایی باید در برابر توسعه سیاسی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در مستعمرات احساس مسئولیت کنند. بعد از یک دوره که چندی دهه یا حتی چندین سده، به طول انجامید مردمان نواحی «عقب مانده» در آسیا و آفریقا ممکن است به مرحله‌ای از تکامل دست یابند که بتوانند روی پای خودشان بایستند. آنموقع زمان خودمختاری نهایی فرا خواهد رسید. در چنین زمانی آفریقاییها و آسیاییها می‌توانند درباره سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند.

فرانکلین روزولت نیز که به دوره امپراتوریهای بزرگ استعماری اروپایی تعلق داشت، دیدگاهی مشابه با ویلسون داشت و طرفدار سیاست گام به گام (gradualist) بود. او نیز قائل به استقلال مستعمرات بود اما سرزمینهای تحت مستعمره تنها پس از یک دوره حمایت (tutelage) توسط دولتهای والد (Paent states) می‌توانستند به استقلال دست یابند. او بر این باور بود که جاهایی مانند زلاندنو هنوز در عصر سنگ بسر می‌برند. روزولت به خاطر تاکید بر نیاز به پیشرفت اجتماعی و اقتصادی بیشتر، در آفریقای گرمسیری از دیدگاه اروپای نسبت به آن فاصله گرفت. روزولت از استاندارهای زندگی در جاهای مانند گامبیا وحشت زده شده بود. وی از احتمال استقلال برای کره و هندوچین بعد از یک دوره بیست یا سی ساله تحت‌الحمایگی (guard ianship) بین‌المللی یا غربی صحبت کرد. با این وجود او کاملاً یقین داشت که تحقق استقلال باید هدف نهایی برای تمامی مستعمرات تلقی شود. روزولت و اکثر آمریکاییها در مدت جنک با بررسی، مسئله مستعمرات، به این باور رسیدند که اصل خودمختاری باید در جهت ایجاد دولتهای مستقل از امپراتوریهای استعماری اروپا عمل کند هر چند روزولت

3. Papers relating to the Foreign Relations of the united stated: the Paris Peace conference, 1919, iii. 740-2.

نتوانست چند پارگی را که در دوره استعمار زدایی رخ داد پیش‌بینی کند، ولی باید او را یکی از بنیانگذاران جهان پس از جنگ به حساب آورد.

در میان انگلیسی‌ها، وینستون. اس. چرچیل (Winston s. churchill) دیدگاه افراطی داشت، به نظری نظم جهانی آینده - همانند قرن نوزدهم - تا حد زیادی بر مبنای قدرت، خوشبختی و حیثیت (Prestige) امپراتوری بریتانیا شکل خواهد گرفت. عقاید او غالباً تجربه دوره جنگ جهانی اول و عصر ویکتوریا (Victorian) او که سالهای تعیین کننده زندگی‌اش را در هند، در عملیات جنگی بر ضد مهدی (Mahdi) در آفریقا و در جنگ بوئرها سپری کرده بود. به زعم خودش، او شاهد فواید صلح و پیشرفتی بوده که انگلستان به نیم قاره هند و در جنگ علیه نیروهای وحشیگری به سودان اعطاء کرده بود. همه آنها حاکی از بلند همتی امپراتوری بریتانیا بود. رفع اختلاف بین آفریقاییها یکی از سنگ بناهای سیاسی کشورهای مشترک المنافع قرن بیستم شد. چرچیل به عنوان نخست وزیر در خلال جنگ جهانی دوم، با چالش تشریک مساعی نه تنها با رهبران آفریقای جنوبی، استرالیا، نیوزیلند و کانادا، بلکه همچنین با ایالات متحده و سایر قدرتهای متفقین (Allied Powers) مواجه شد. چرچیل بعنوان قهرمان بزرگ جهان انگلیسی زبان شناخته می‌شود. اما به همین میزان باید توجه داشت که او یک امپریالیست هم بود. گرچه چرچیل سیاستمدار و مبدع استعماری نبود، اما علاقه زیادی به قیومیت ملت‌های وابسته به امپراتوری داشت.^۴

در زمان کنفرانس صلح پاریس در ۱۹۱۹، لرد میلز (Milner)، وزیر مستعمرات بعدی، نمایندگی آرمان‌های امپریالیسم روشن اندیش بریتانیا را به عهده داشت. به تعبیر خودش، او یک میهن‌پرست بریتانیایی بود دقیقاً در معنای که سسیل رهدز (cecil Rhodes) در ذهن داشت وقتی که او بورس تحصیلی اکسفورد را ایجاد کرد. یکی از عقاید کلیدی میلز جلب توجه ایالات متحده سوی مسعمرات، بعنوان یک قدرت در آفریقا یا خاورمیانه و جلب اعتماد آمریکائیان هوادار بریتانیا در امور امپراتوری بریتانیا بود. او در رویای اتحاد استعماری آمریکا - انگلیس بود. دو عنصر قدرتمند جهان انگلیسی زبان برای تامین صلح و ایجاد یک قیومیت نیکوکارانه بر ملت‌های عقب مانده با همدیگر همکاری خواهند کرد. این ایده به آمریکائیان توجه داشت که اعتقاد داشتند که یک نوع خویشاوندی بین ایالات متحده و امپراتوری بریتانیا بر مبنای نژاد و فرهنگ

۴. برای شکل دادن دیدگاه‌های چرچیل درباره مسائل استعماری نگاه کنید به:

Ronald Hyam, Elgin and churchill at the colonial office, 1905-1908 (London, 1968).

مشترک وجود دارد. مظاهر خاص این حرکت تشویق بریتانیا درگیری آمریکا در جهان مستعمرات و آمادگی و بشاشت برخی از آمریکائیان برای پذیرش این نوع مسئولیت بود میلز برای مثال، از جورج لوئیس بر (George Louis Beer)، تاریخدان متخصص در امور بریتانیای قدیم دانشگاه کلمبیا و مشاور آمریکا در مسائل استعماری کنفرانس صلح پاریس، دعوت کرد تا رئیس بخش سرپرستی جامعه ملل شود.^۵ بر (Beer) پیشنهاد لردمیلز استقبال کرد، این انتصاب می‌توانست یک قدم واقعی به سوی دوستی استعماری انگلیس و آمریکا قلمداد شود. هرگز اما به دلیل این که ایالات متحده از پیوستن به جامعه ملل خودداری ورزید. این حرکت ناکام ماند. اما در سراسر سالهای میان دو جنگ و جنگ جهانی دوم احساس قوی نسبت به انگلستان در بخشی از صاحب منصبان عالی رتبه آمریکا مبنی بر اینکه انگلستان وجود داشت آفریقا و آسیا را با احساس عدالت و مساوات اداره می‌کند و دقیقاً چنین رفتاری او را از سایر قدرتهای استعماری متمایز می‌کند. اگر چه آمریکائیان منتقد برخی از جنبه‌های امپراتوری بریتانیا بودند، اما بریتانیا دوست قدیمی و متحد طبیعی آنها محسوب می‌شد. در طی دوره جنگ مسئله همکاری با شروع مطالعه نظامیان آمریکا درباره مشکل امنیت پس از جنگ و مسئله پایگاهها شکل جدیدی به خود گرفت. برخلاف برخی از صاحب منصبان وزارت خارجه (state Department) که طرفدار استعمارزدایی و استقلال بودند، ژنرال بوآرد (Board) از نیروی دریایی و کمیسیون تحقیقات راهبردی ستاد مشترک فرماندهی، دلایل خوبی برای تداوم حیات امپراتوری بریتانیا اقامه کرد. رویگردانی بریتانیا از مناطق استعماری، آن مناطق را دچار بی‌ثباتی و ناامنی می‌کرد. در سراسر طول جنگ، درباره جهان پس از جنگ بین نیروی دریایی ایالات متحده و وزارت مستعمرات انگلستان تشابه عقیده وجود داشت. مطالعه بایگانیهای زمان جنگ به خوبی نشان می‌دهد که حس انتاگونیسم (antagonism) تاریخی بین بریتانیا و ایالات متحده در کنار روح همکاری منبعث از وضعیت جنگی همچنان وجود داشت. در روابط بین دو قدرت، فقدان حضور امپراتوری بریتانیا در خاور دور اهمیت اساسی داشت. این امر، واقعیت

۵. درباره میلز، بر و روابط استعماری آمریکا- انگلیس در پایان جنگ جهانی نخست نگاه کنید به:

"Mandates" in the Milner papers (Bodleian Library, Oxford), Letters in the Lothian papers GD 40/17/75, Scottish Record office, Edinburgh, memoranda and correspondence in the archives of the League of Nations (Geneva), LN R1/2062/248 and R 2998/248, and Beer's Diary, copy in the Library of Congress. on Beer see W.M. Roger Louis, "The United States and the African Peace settlement of 1919, Journal of African History, 4.3 (1963).

تبادل قدرت در آسیا را روشن می‌ساخت. با سقراط سنگاپور در فوریه ۱۹۴۲، حیثیت بریتانیا در خاور دور دچار صدمات جبران ناپذیری شد. آینده مستعمرات بریتانیا مانند هنگ کنگ تا حد زیادی به جنگ آمریکا با ژاپن بستگی داشت. خود مسئله هنگ کنگ موضوع عمده مجادله بین روزولت و چرچیل شد. رئیس جمهور امیدوار بود که چین پس از جنگ بعنوان یکی از قدرتهای بزرگ جهان ظاهر شود. ایالات متحده و چین همراه با روسیه و انگلستان بعنوان ژاندارمهای صلح جهان عمل خواهند کرد. روزولت می‌ترسید که مبدا مسئله هنگ کنگ روابط دوستانه با چینی‌ها را به خطر اندازد این وضع نمادی از نظام پوسیده امپریالیسم بود که باید پایان می‌یافت. روزولت می‌خواست هنگ کنگ به چین بازگردانده شود. برداشت چرچیل از کاملاً متفاوت بود. به نظر وی، چین نه قدرت نظامی داشت و نه یکپارچگی داخلی که بتواند بعنوان یک قدرت بزرگ رخ بنمایاند به نظر وی چین احتمالاً به ورطه جنگ داخلی می‌افتاد. چرچیل می‌اندیشید که روزولت چین را بعنوان عروسک خیمه شب بازی جلو انداخته بود. نخست وزیر در صحبت با سفیر آمریکا در چین در سال ۱۹۴۵ در خصوص هنگ کنگ گفته بود که «ما هرگز یک اینچ از سرزمینی را که در زیر پرچم مان بوده، رها نخواهیم کرد»^۶. چرچیل به زحمت احساس تحقیر خود را نسبت به رویکرد «احساساتی» آمریکا درباره «گیس بافته‌ها»، «chinamen» یا «chinks» پنهان می‌کرد. و این تعبیر روزولت را به شدت از کوره بدر می‌کرد.^۷ وقتی رئیس جمهور از رژیمهای قیمومیت در خاور دور و بخشهای دیگر جهان صحبت می‌کرد. نخست وزیر فوراً ظنن می‌شد که نظر وی ایالات متحده می‌کوشد تا از این طریق امپراتوری بریتانیا را به ورطه تجزیه بکشاند. در تمام مدت جنگ. چرچیل مسئله «قیمومیت» را صرفاً لفافه‌ای برای بسط و گسترش [نفوذ] آمریکا تلقی می‌کرد. چرچیل در سخنرانی مشهورش رد نوامبر ۱۹۴۲، صریحاً اظهار داشت که تحت هیچ شرایطی رژیمهای قیمومیت شامل مستعمرات بریتانیا نخواهد شد.

در خلال نیمه نخست جنگ، تقریباً در زمان نطق «نخست وزیری» چرچیل و تغییر رویه برضد قدرتهای متحدین، وضعیت مستعمره هند در حال انفجار بود. نایب السلطنه (viceroy) در اگوست ۱۹۴۲ به چرچیل نوشت. «من اینجا در وضعیتی بمراتب جدی‌تر

6. Note by churchill, 11 Apr. 1945, Fo 371/40325.

۷. در خصوص تنفر و بیزاری روزولت از کاربرد این عبارات توی چرچیل نگاه کنید به:

14 Nov. 1944, Eggleston paoers.

ونیز:

Lord Moran, churchill: Taken from the Diaries of Lord Moran (Boston, 1966), P.594.

از طغیان ۱۸۵۷ در گیر شده‌ام، که تا کنون به دلایل امنیت نظامی، وسعت و شدت را از جهانیان پنهان کرده‌ایم»^۸ صاحب منصبان بریتانیایی، به تعبیر نایب السلطنه، «با امواج احساساتی از ایالات متحده به هند» مواجه شدند.

مشهورترین دیدار کننده غیر رسمی آمریکایی، وندل ویلکیه (willkie) کاندیدای ریاست جمهوری جمهوری خواهان در ۱۹۴۰ بود. او در سال ۱۹۴۲ سفری به دور دنیا کرد. نطق‌هایش در انگلستان مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت. پیام اصلی‌اش در بازگشت از این سیر و سیاحت به مردم آمریکا می‌تواند عنوان کتابش «یک جهان» خلاصه شود. یک جهان بر ضد نیروهای امپریالیسم و «جدول بندی فسخ نظام استعماری»^۹. گرچه او از هند دیدن نکرد اما از رفتار بریتانیا با بحرانه‌ای ناسیونالیستی هند انتقاد کرد. او از نطق «نخست وزیری» چرچیل که آن را بعنوان دوباره پدیدار شدن امپریالیسم منسوخ بریتانیا تعبیر کرده بود به وحشت افتاد. با وجود آمریکائیان برجسته‌ای مانند ویکلیه که به مسئله مستعمرات در ایالات متحده دامن می‌زدند، هند مسئله سیاسی حساسی برای روزولت شد. رئیس جمهور به هیچوجه تاسف خود را نسبت به امپریالیسم بریتانیا در هند و سایر بخشهای جهان پنهان نکرد. او با استالین و چیانگ کایچک درباره آینده امپراتوری بریتانیا به راحتی صحبت کرد. احساسات روزولت واقعی بودند. او با یک «چاشنی تقریباً بچگانه» از تاریخ قانون اساسی آمریکا صحبت کرد و به نظری مسایل هند می‌توانست با فراگیری درسهای انقلاب آمریکا حل شوند.^{۱۰}

از نظر چرچیل و اکثر انگلیسیها، عقاید روزولت درباره هند نه تنها احساساتی بلکه احمقانه بودند آنها می‌اندیشیدند که روزولت از پیچیدگی وضعیت در هند یا از ماهیت مسئولیت‌های بریتانیا آگاهی ندارند. به نظر خود روزولت دیدگاههایش کاملاً روشن بود. او موضع معینی در سراسر جنگ نسبت به هند و مردم دیگر مستعمرات اتخاذ کرد. گر

8. Linlithgow to Churchill, 31 Aug. 1942, constitutional Relations between Britain and India: the transfer of Power. 1942, ii. 853.

درباره ایالات متحده و هند در خلال جنگ نگاه کنید به:

R.Hess, America Encounters India, 1941-1947 (Baltimore, 1971).

9. Wendell L. Willkie, One World (New York, 1943), P. 185.

ده سال بعد لردهایی مسافرت ویلکیه را بر حسب اهمیت نمادین ارزیابی کرد. «پس از سفر جهانی آقای وندل ویلکیه. ایالات متحده متوجه نیاز به واریسی مستعمرات شد».

Hailey, "A Turning point in colonial Rule", International Affairs 28.2 (April 1952).

10. Note by Graham Spry, 15 May 1942, Transfer of Power, ii. 90.

چه که او بطور مستقیم مداخله نمی‌کرد. نقشه‌اش برای ایجاد نظامهای قیمومیت در جاهایی مانند هندوچین و کره یکی از روشهایی بود که او سعی می‌کرد تا از آن طریق وضع موجود مستعمرات را اصلاح کند. به نظر زندگینامه نویس روزولت، جیمز مک گرگور بارنز (James Mac Gregor Burns)، روزولت با چرچیل و مسئله هند دقیقاً با همان روشی رفتار کرد که با سناتورهای جنوبی و مسئله سیاهان آمریکا (American Negro) برخورد کرد. او آنها [سیاهان] را با سخنرانیهای طولانی به راه‌آورد و نیت‌های لیبرالی‌اش را آشکار کرد، اما روی هم رفته گفته‌هایش بزرگتر از کرده‌هایش بودند^{۱۱}. روزولت با زیرکی دریافت که از لحاظ سیاسی چه کاری ممکن است و یا چه کاری ممکن نیست و بر همین اساس از پیگیری موضوعاتی که با همکاری متفقین در زمان جنگ در تعارض قرار می‌گرفت، خودداری کرد. او به دنبال ثبات و نه محو جهان استعماری بود. او بدنبال انتقال مسالمت‌آمیز از وضعیت استعماری به استقلال بود. روزولت رد گفتگوهایش به کرات درباره جدول زمان‌بندی استقلال برای هند و همه مناطق استعماری اروپایی صحبت کرد^{۱۲} تقاضای جدول زمانی برای استقلال، کمک و یاری واضح آمریکا به فرایند استعمارزدایی بود.

به دلیل وجود بحران در هند در سال ۱۹۴۲، یعنی در مرحله بحرانی جنگ جهانی، موجی از احساسات ضد استعماری سراسر ایالات متحده را فراگرفت. آمریکائیان عموماً [نمی‌توانستند] بین هند و امپراتوری استعماری یا بین امپراتوری و کشورهای مشترک‌المنافع (commonwealth) تمایز گذارند. بیشتر تبلیغات استعماری بریتانیا (یا به تعبیر خود انگلیسی‌ها «روشنفکری») در طی مدت جنگ تلاش برای روشن کردن ماهیت امپراتوری وابسته تحت اداره وزارت مستعمرات بود. جدای از هند و برمه. امپراتوری استعماری بریتانیا، شامل پنجاه و پنج سرزمین پراکنده در سراسر جهان با جمعیت تقریبی ۶۰ میلیون نفر بود. وزارت مستعمرات، برخی از ملتهای امپراتوری را آنقدر عقب مانده و برخی از سرزمینها را به لحاظ جغرافیایی آنقدر منزوی یا به لحاظ اقتصادی آنقدر سرد و بی‌پناه قلمداد می‌کرد که رسیدن آنها به خودمختاری - در معنای بسیار ضعیف‌تری از استقلال - برای همیشه محال بود. هر کسی اگر فقط به قبایل بدوی

11. James Mac Gregor Burns, *Roosevelt: the soldier of Freedom* (New York, 1970), P. 549, مصاحبه با نویسنده

12. e.g. Memorandum by Charles Taussig (Toint chair man, Anglo-American Caribbean Commission), 16 Jan. 1945. Taussig papers.

برونئو، بیابانهای خشک سومالی، یا انزوای جغرافیایی و اقتصاد بی‌سازمان بعضی از جزایر اقیانوسیه توجه می‌کرد. فوراً درمی‌یافت که واژه «استقلال» بی‌مسما بود. در واکنش صاحب منصبان امریکایی و آراء منتشره در روزنامه‌ها تمایل به توافق با بریتانیا داشتند. که «مسئله مستعمرات» (یا به طور کلی مشکل ملتهای وابسته، به ویژه در آسیا و اقیانوسیه) باید به قیومیت نیکخواهانه و توسعه بلند مدت تقلیل یابد.

این حرفها تا حدودی لفاظی بودند زیرا خود آمریکائیان هم نتوانستند بیشتر از انگلیسی‌ها آزادی مستعمرات را با وسعت و سرعتی که در دو دهه بعد از جنگ رخ داد، پیش‌بینی کنند. مباحثه واقعی در حوزه‌های دیگر به وجود آمد. خود آمریکائیه با بخاطر آوردن گذشته استعماری خودشان، از خود می‌پرسیدند که آیا از اینکه بریتانیا به ملتهای استعماری که می‌توانستند روی پای خودشان بایستند، آزادی اعطاء خواهد کرد. از نظر بخش عظیمی از مردم آمریکا، تاریخ ایرلند به زحمت دلگرم‌کننده و اطمینان بخش بود. نیات بریتانیا در هند چه بود؟ بعد از نطق چرچیل و اعلام این که بریتانیا قصد ندارد موقعیت استعماری خود را از دست بدهد، امریکائیان با جرأت بیشتری توانستند در انگیزه‌های بریتانیا شک کنند. تا آنجا که به چرچیل مربوط بود، بدگمانیهای آمریکا توجیه شده بود. چرچیل در اگوست ۱۹۴۵ بدون هیچ گونه ملاحظه به نایب السلطنه گفت، «حفظ هند» برای امپراتوری واجب است.^{۱۳} وظیفه سیاستمداران بریتانیایی در سراسر جنگ اثبات نیت واقعی بریتانیا در اعطاء منزلت برابر با دومینیون‌ها به هند و آماده‌سازی مستعمرات برای خودمختاری بود.

لرد هایللی تنها فرد انگلیسی‌ای بود که با بیشترین اقتدار و وادارندگی با آمریکائیان گفتگو کرد، هایللی فرماندار بازنشسته پنجاب و ایالات متحده در هند قبل از جنگ در طرح تحقیقاتی گسترده‌ای درباره آفریقا مشارکت داشت. وقتی او کتاب «بررسی آفریقا» را در سال ۱۹۳۸ منتشر کرد، به زودی یک اثر ماندگار تاریخی تلقی شد. هایللی ذهنی تحلیلی برای سازماندهی به اطلاعات و مجموعه‌های پیچیده معرفتی داشت. سنتزی که در «بررسی آفریقا» ارائه شده توسط دانشگاهیان و صاحب منصبان حکومتی بعنوان راهنمایی درباره منابع و مشکلات سیاسی و اقتصادی قاره آفریقا و نیز سیاستهای استعماری قدرتهای بزرگ مانند بریتانیا بکار گرفته شد. او تقریباً به همه جاهای آفریقا سرک کشیده بود. بعنوان نماینده بریتانیا در کمیسیون دایمی سرپرستی خدمت کرد و در طول جنگ به صورت شبه رسمی تحقیقات وزارت مستعمرات را هدایت می‌کرد. بطور

13. Penderel Moon, ed. wavel: the viceroy's Journal (London, 1973), P. 168.

خلاصه، او چهره‌ای کلیدی در «مسئله مستعمرات» بود. هایللی در دسامبر ۱۹۴۲ ریاست هیئت نمایندگان بریتانیا را در کنفرانسی که توسط نهاد روابط اقیانوسیه در مونت ترمبلانت** کانادا تشکیل شد، بر عهده داشت. در این جا این داستان فرعی به دلیل ذکر می‌شود. زیرا اولاً موقعی رخ داد که احساسات ضد استعماری آمریکا در زمان جنگ به اوج خودش رسید و ثانیاً واکنش بریتانیا را نسبت به انتقادات خارجی را نشان می‌دهد. نمایندگان همه قدرتهای عمده در حوضه پاسیفیک که در کنفرانس حضور داشتند. نمایندگان رسمی دولتهای خود نبودند. آنها در یک جو ضد انگلیسی بعضاً به دلیل وضعیت هند- با همدیگر ملاقات کردند. یکی از نمایندگان بریتانیا، آرتور کریچ جونز (Arthur Creech Jones) که بعد وزیر مستعمرات حزب کارگر شد، دریافت خود از این کنفرانس را اینچنین توصیف می‌کند:¹⁴

«درچه حرارت [کنفرانس] نسبت به بریتانیا نسبتاً پایین است اشارات و یکلیه به سیاست استعماری بریتانیا و موقعیت استعماری و بقیه قضایا، به طور وسیعی مورد پسند همه افراد و عملاً همه آمریکاییان و اکثر نمایندگان دومینیون‌ها قرار گرفت. در واقع موضوع داغ و تا حدود زیادی تبلیغاتی است. من برای این که وضع از این که هست وخیم‌تر نشود ترجیح دادم که نظر خود را درباره سیاست استعماری در چهار یا پنج ساله گذشته به تجاهل بزنم.

بحث کردن با آمریکاییان در این باره دشوار است زیرا آنها نه تنها درباره موضوع بی‌اطلاع هستند بلکه همچنین آنها بریتانیا را تقریباً شبه فئودالی و جامعه‌ای ۱۰۰ سال عقب مانده‌تر از زبان حال تصور می‌کنند. آنها به تصمیم‌های ایدئالیستی و تعبیرهای با حرارت عشق می‌ورزند. تعبیرهایی که واقعیات استعماری را نادیده می‌گیرند و بنظر می‌رسد نسبت به رهیافتهای عملی برای حل مسئله ناشکیبا هستند».

هایلی در ضمن این که شرایط ملل وابسته، آرزوهایشان و سیاستهای قدرتهای

*. Institute of Pacific Relations.

** Mont Tremblant.

14. Arthur Creech Jones to Harold Macmillan, 17 Dec. 1942. Creech Jones papers 12/1.

نوشته‌ها و سخنرانی‌های جونز به ویژه برای بحث سرپرستی مناسب بنظر می‌رسند عبارتند از:

"The colonies in the war", political Quarterly (Oct. Dec. 1940); "The colonial office", Lbicl. 14.1 (Jun- Mar. 1943); international Trusteeship of colonies" an Address to the Anti-slavery and Aborigines protection society, 7 June 1945; review of Institute of Pacific Relations, security in the Pacific, in political Quarterly, 16, 4 (Oct. Dec. 1945); (with Rita Hinden) colonies and International conscience (London, 1945), ed, New Fabian colonial Essays (New York, 1959).

استعماری و نفوذ و تاثیر «افکار جهانی» را توضیح می‌داد بر ضرورت یک رهیافت پراگماتیک برای مسایل استعماری تاکید کرد. او در یک فرصت مقتضی اظهار داشت که یک نسل قبلی اهمیت زیادی به مسئله افکار جهانی نمی‌داد. اما اکنون هیچ کس نمی‌تواند اهمیت آن را تکذیب کند. احساس بشر دوستانه در انگلستان و جاهای دیگر آشکارا به پایان یافتن شرایط رسوا کننده مستعمرات مانند سوء استفاده از نیروی کار اهالی پولی‌نزی در مزارع شکر اقیانوسیه کمک کرده بود.

هایلی همچنین بر تبلیغات کمیسیون دایمی سرپرستی در خصوص مسایل استعماری تاکید کرد. او در این مشاجرات عمومی همراه با قدرتهای بزرگ این عقیده را تبلیغ می‌کرد که ملت‌های عقب مانده اکنون باید بعنوان سرزمین‌های تحت قیمومیت در نظر گرفته شوند. هایلی در تعقیب این استدلال به مورد «The cherokee Nation vs. the state of Georgia» بعنوان یک شاهد مناسب اشاره کرد که در آن عدالت فرمانده باعث دفاع از موقعیت حکومت فدرال بعنوان یک امین و قیم شد. هایلی با بهره‌گیری از چنین مثال‌هایی و ارایه آنها با یک روش استثنایی، ثابت کرد که مشکلاتی که بریتانیا اکنون با آنها روبرو شده، همان مشکلاتی است که همه ملت‌ها استعماری با مردمان وابسته باشد او استدلال کرد که سیاست اصلی بریتانیا توسعه نهادهای خود گردان بود. بریتانیا، بیش از آنکه بخواهد امپریالیسم باشد. می‌خواهد ببیند که مردم مستعمرات به آزادی و خود مختاری دست یافته‌اند.

هایلی مبلغی زیر دست بود. در واقع وی فرستاده خدا برای دفاع از امپراتوری بریتانیا بود. به عقیده نماینده وزارت مستعمرات در کنفرانس مونت نیرمبلانت:

«هایلی از هر جهت واقعاً عالی بود... او به وضوح در کنفرانس یک سر و گردن از دیگران بالاتر بود: حتی تکنیک اجرائی اش نمی‌توانست بطور کامل این واقعیت را پنهان کند که او بیش از هر زمان دیگری درست و تاب است. من در تمامی این ده روزه کنفرانس او را تحسین کردم. بیش از هر وقت دیگری می‌دیدم که او استادان آمریکایی دست و پنجه نرم می‌کند و موفقیتی پس از موفقیت دیگر کسب می‌کند»¹⁵.

15. D.M. MacDougall to Noel sabine (colonial office), 22 Dec. 1942, copy in Hailey papers. یکی از نمایندگان کانادا در خصوص جو کلی کنفرانس نوشت: «بدگمانی‌های آمریکا نسبت به شود». سیاست استعماری بریتانیا آنقدر زیاد هستند که در کوتاه مدت قدم عمده‌ای برای اصلاح آنها نمی‌تواند برداشت شود».

هیچکس نمی‌تواند مسئله مستعمرات در مدت جنگ را بدون آگاهی از نفوذ بی‌اندازه لرد هایلی مطالعه و بررسی کند. در خلال سفرش به آمریکا در زمستان ۳-۱۹۴۲، برای مثال، در ظرف سه ماه مقالات عمده‌ای درباره مسئله مستعمرات برای فارین افروز و ریدر دایجست نوشت¹⁶. او سلسله سخنرانی‌هایی در دانشگاه پرینستون انجام داد که به بهترین گزارش از مسئله مستعمرات که در خلال جنگ نوشته شده است شهرت یافت¹⁷. بعلاوه، او در دانشگاه‌های یل، بروان، تورنتو و کلمبیا سخنرانی کرد. او همچنین با گروه‌های خصوصی مانند شورای روابط خارجی در نیویورک و شیکاگو، با اعضاء سازمانهای مذهبی (همراه با جان فاستر دالاس) و با صاحب‌منصبان موسسه فلیپس-استوکس که علاقه خاصی به مسایل سیاهان آمریکا داشتند، گفتگو کرد.

هایلی در یک موقعیت بیادماندنی با هامیلتون فیش آمسترانگ، سردیر فارین افروز و ندل ویکلیه شام خورد. آنها مفصلاً درباره موضوع هند صحبت کردند. ویلکیه بعدها از هایلی خاطر کمکش در درک مسئله مستعمرات تشکر کرد. او نوشت: «شما آنقدر شکیم، بردبار و یارگیر بودید که من شما را هرگز فراموش نخواهم کرد»¹⁸. گفته ویکلین سطحی و فورمالیته نبود¹⁹. هایلی این ایده را اشاعه کرد که مشکل ملت‌های وابسته جهانی

Louis Rasminsky (Foreign Exchange control Board) to Hume wrong, 16 Dec. 1942, CAN 180 (S).

16. Lord Hailey, India in the Modern world", Foreign Affairs 21.3 (April 1943);

به دلایلی که در جریان تحقیقاتم روشن نشد، مقاله نگاشته شده برای ریدرز دایجست هرگز منتشر نشد. هایلی ولرد هالینگاکس سفیر بریتانیا در واشگتن که سعی زیادی برای انتشار مقالات هایلی کرد، ناامید کننده بود. شاید هیئت تحریریه از انتشار آن ترسیدند. هایلی ۱۵۰۰ دلار بابت آن در سال ۱۹۴۳ دریافت کرد.

17. Lord Hailey, The Future of Colonial Peoples (Princeton, 1944).

هایلی نویسنده‌ای پرکار بود. در اینجا فقط تعداد کمی از سخنرانیها و نوشته‌هایی که مربوط به حب سرپرستی در خلال جنگ می‌باشد، مد نظر است:

The Position of Colonies in a British Commonwealth of Nations (Romances Lecture, London, 1941): "A New Philosophy of Colonial Rule; United Empire 32.8 (Nov. - Dec 1941): "Capital and Colonies", Journal of the Royal Society of Arts 91.4645 (6 Aug. 1943): Britain and Her Dependencies (London, 1943).

18. Willkie to Hailey, 20, Jan. 1943, Hailey Papers.

19. Hamilton Fish Armstrong to Hailey, 8 Feb. 1943, Hailey Papers.

بوده و فقط با عمل هماهنگ مردانم خوشنیت حل می‌شود. بی دلیل نبود که کسانی که پای حرفهای او می‌نشستند به زودی متقاعد می‌شدند که امپراتوری بریتانیا طرفدار پیشرفت، خودمختاری و آزادی است.

بهر حال، انگلیسی‌ها به احساساتی قوی نسبت به امپراتوری خود داشتند. احساسات چرچیل به اشتیاق و شور مذهبی شباهت داشت. او در یک فرصت مناسب در خلال جنگ اظهار داشت که خطر کمونیسم در تعصب مذهبی پیروانش قرار دارد. نخست‌وزیر کانادا، مکنزی‌کینگ (Mackenzie King) نیز اظهار داشت:

«همچنانکه او [چرچیل] گفت که کمونیست برای برخی از مردم بصورت مذهب درآمده، باید گفت که امپراتوری و کشورهای مشترک‌المنافع برای خود وی مذهب شده است»^{۲۰}.

حتی اعضاء حزب کارگر نیز اعتقادی قوی به حفظ امپراتوری داشتند. هربرت موریسون (Herbert Morrison) وزیر کشور در یکی از شدیدترین حملاتش به انتقادات آمریکاییها در ژانویه ۱۹۴۳ گفت:

«صحبت درباره اعطا خودمختاری کامل به اکثر سرزمینهای وابسته در آینده نزدیک، چرندی خطرناک و احمقانه تاست. گویا آنها دوست دارند که کلید در خانه، حساب بانک و تفنگ شکاری را به دست یک بچه ده ساله بسپارند»^{۲۱}.

موقعی مورسیون به «امپراتوری سرخوش کهن» اشاره کرد. اظهار نظری که جناحی از حزب کارگر را که با دایره تحقیقات استعماری فابیان همراه شده بودند، عصبانی کرد. فابیانها معتقد بودند که باید به تدریج نظام استعماری از بین برود. هیچ سرخوشی در خصوص ظلم به مردم مستعمرات وجود ندارد. صرف نظر از سیاستمدارانی که نیت اکثریت حزب کارگر را تحریف کرده و آنها را در نزد میلیونها هندی و آفریقایی دروغگو و ظالم جلوه دادند. حزب کارگر سرسختانه در مقابل مفهوم محافظه‌کارانه از امپراتوری بریتانیا که توسط چرچیل رهبری می‌شد. ایستاد و با آن مخالفت کرد. با وجود این، حتی فابیانها نیز تمایل داشتند تا به انتقادات آمریکا به همان سبک و سیاق هربرت مورسیون واکنش نشان دهند. گریچ‌جونز یکی از بنیان‌گذاران دایره تحقیقات استعماری فابیان و در پارلمان. یکی از منتقدان سرسخت وزارت مستعمرات بود. معه‌ذا رد مونت‌تریمبلانت به

20. J.W.Pickersgill, The Mackenzie King Record (Toronto, 1960), i.679.

21. Manchester Guardian, 11Jan. 1943.

درباره حزب کارگر وسایل استعماری نگاه کنید به:

Partha Sarathi Gupta, Imperialism and the British Labour Movement, 1914-1964 (London, 1975).

دفاع از سیاست استعماری بریتانیا پرداخت. به نقل از گزارشی به وزارت مستعمرات، در یک فرصت مقتضی گریچ جونز با خشم به نماینده کانادایی که بریتانیا را متهم کرد به اینکه از وضع موجود راضی و خشنود است، واکنش نشان داد: «او در حلول کنفرانس خیلی خوب شده بود. او دیگر عضو هیچ «گروه» یا «دسته‌ای» نبود. با صورت سرخ شده درباره عملکرد مثبت امپراتوری بریتانیا صحبت کرد. من خیلی دوست داشتم تا دیگران بتوانند از داوینگ استریت دفاع او را از اداره مستعمرات و وزارت مستعمرات بشنوند».

جنگ جهانی دوم نیز همانند جنگ جهانی اول، احیاگر مفهوم رسالت امپریالیستی در بریتانیا بود دبیر دایره استعماری فابیان، دکتر ریتاهایندن (Rita Hinden) ۱۹۴۴ مه گفت: من یک زمانی یک ضد امپریالیست رادیکال بودم، اما این واقعیت را نمی‌توانم نادیده بگیریم که نوعی هواداری سمپاتی وجود دارد که امپراتوری بریتانیا و کشورهای مشترک‌المنافع را به یکدیگر پیوند می‌دهد که در مجموع نمی‌توان برحسب فواید مادی توضیح داد^{۲۲}».

22. Hampstead and Highgate Express, 5 May 1944.

آثار نوشته‌ها ریتاهایندن که درباره بحث سرپرستی مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارتند از: "colonial Blind Alley", Fabian Quartely 28 (winter, 1940; Plan for Agrica (London, 1941); "Imperialism Today, Fabian Quarterly 45 (April.1945); ed., Fabian colonial Essays (London, 1945); socialistes and Empire (Fabian colonial Bureau pamphlet, 1946).

گزارشی از عملکرد دایره بعد از پیدایش در سال (۱۹۴۰)
Empire and After (London, 1946).

به انتشارات مهم دایره استعماری فابیان عبارتند از:
Downing street and the colonies (pamphelt, London, 1942); International Action and the colonies (Pumplelt, London, 1943),

مهمترین آثار دایره استعماری فابیان در خلال جنگ عبارت است از:

Four colonil Questions: How should Britain Act (pamphelt, London, 1949); and strategic colonies and their Future (Pumphelt, London, 1945).

نوشته مکینزی کینگ در خصوص تعصب چرچیل به امپراتوری و کشورهای مشترک‌المنافع به واقع نزدیکتر بود اگر گفته می‌شد: اشتیاق و تعصب واقعی نخست‌وزیر به امپراتوری [و نه کشورهای مشترک‌المنافع] واقعیت این است که چرچیل به فراخور احوال از کلمات استفاده می‌کرد. سفیر بریتانیا در واشگتن، لردهالیفاکس، حکایتی از چرچیل دربار چگونگی مخاطب قرار دادن گروهی از آمریکائیان از جمله سناتور وندنبرگ نقل می‌کند. وقتی که نخست‌وزیر عبارت، امپراتوری بریتانیا را بکار می‌برد، چشمان سناتور برق زد. چرچیل به پایان سخنرانی که رسید دوباره عبارت فوق را تکرار کرد «امپراتوری بریتانیا یا کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا» و با یک نگاه دزدآمیز به وندنبرگ ادامه داد: «ما برچسب‌های تجاری را که به ذائقه همه خوش می‌آید را حفظ می‌کنیم»^{۲۳}. دریافت چرچیل از کشورهای مشترک‌المنافع همچنانکه یکبار برای مکینزی کینگ توضیح داد، «کنگره‌ای از دولتها و ملتها بود که همه با یکدیگر یکی بودند».

احتمالاً هیچ یک از نخست‌وزیران کشورهای مشترک‌المنافع اعتراضی به تعریف چرچیل نداشتند او در همه سخنرانیهای رسمی‌اش مراقب بود تا تلویحاً چیزی نگوید که دلالت بر این داشته باشد که حکومت امپراتوری در لندن دارای اقتدار بیشتری از اعضاء برابر و مساوی کشورهای مشترک‌المنافع در اوتاوا، کیپ‌تاون، کانبرا و ولینگتون است. اما در واقع، یک تنش قوی بین لندن و پایتخت کشورهای مشترک‌المنافع وجود داشت جهت‌گیری آینده امپراتوری و کشورهای مشترک‌المنافع چه بود؟ آیا چنانچه چرچیل ادعا می‌کرد، جامعه مشترک‌المنافع، دومینیون‌ها و شاید هند، اصطلاحی کمابیش برابر با حکومت امپراتوری بودند؟ یا امپراتوری بریتانیا و جامعه مشترک‌المنافع به سوی کسب از آزادی بیشتر از طرف همه اعضاء‌اش، حداقل اعضاء سفیدش تحول می‌یافت.

این نگرش اخیر توسط نخست‌وزیر آفریقای جنوبی، ژنرال جی. گی. اسمدتس (Smuts) مطرح شد. او در جایی کشورهای مشترک‌المنافع را بعنوان بزرگترین نمونه آزادی سازمان یافته که تاکنون جهان به خود ندیده است، توصیف کرد. کشورهای مشترک‌المنافع نماد پویایی بودند، اسموتس به «امپراتوری» به عنوان یادگار قرن نوزدهم اشاره کرد. به نظر وی وزارت مستعمرات به اصلاح نظام متمرکز اداری و مدیریتی‌اش نیاز داشت. به همین سان حکومت امپراتوری به واگذاری اقتدار به کشورهای عضو

23. Earl of Halifax, *Fulness of Days* (London, 1957), P. 273.

مشترک‌المنافع نیاز داشت. موضوع کنترل مرکزی همه جنبه‌های مناظره استعماری در خلال جنگ را تحت‌الشعاع خود قرار داد. ممکن‌زی کینگ یکبار به چرچیل می‌گوید که شما می‌دانید که محض اینکه من به انگلستان می‌آیم، فوراً داد و فریاد می‌شود که من به اروگاه امپریالیستی پیوسته‌ام.... آنچه مردم واقعاً از آن می‌ترسند این ایده امپریالیستی است که مخالف با استقلال کامل بخشها است^{۲۴}.

ضمن تنشی که بین لندن و دومینیون‌ها درباره ماهیت امپراتوری و کشورهای مشترک‌المنافع وجود داشت، نوعی مخالفت قطعی و صریح نیز در خصوص آینده ملت‌های وابسته خودنمایی می‌کرد. در این منازعه کانادائیه‌ها کمترین سهم را داشتند. یک صاحب منصب کانادایی که موضوع را در خلال جنگ از نزدیک دنبال می‌کرد می‌نویسد: این موضوعی نیست که ما بخواهیم یک رویه اساسی درباره آن اتخاذ کنیم^{۲۵}. پیغام ارسالی نماینده کانادا در مارس ۱۹۴۵، یکی از دلایل اصلی [این طرز تلقی] را به ما نشان می‌دهد. کانادا مطمئن است که مسئله مستعمرات منبع اصطکاک بین ایالات متحده و پادشاهی انگلستان یا علت بدخواهی بعضی از کانادائیه‌ها نسبت به پادشاهان انگلستان نیست^{۲۶}. کانادائیه‌ها به مسئله مستعمرات صرفاً بخاطر تحت تأثیر قرار دادن قبایل سرخ پوست (اعلامیه جهانی ملل وابسته) حساس بودند. اما آنها تنها عضو کشورهای مشترک‌المنافع بودند که سرپرستی هیچ مستعمره‌ای را بر عهده نداشتند.

از نظر آفریقای جنوبی مسئله کنترل بین‌الملل بر آفریقای جنوب غربی یک معضل بی‌نظیر را باعث می‌شد. اسمرتس در مه ۱۹۴۵ از کنفرانس سانفرانسیسکو، که مقررات نظام قیمومیت را وضع کرد، نوشت: «این ایده جدید درباره سرزمین‌های تحت سرپرستی ادامه همان سیستم تحت یک شکل جدید اداری است و ضمن آن حوزه‌اش را به تمامی ملت‌های وابسته گسترش می‌دهد». اسمرتس، به هر قیمتی خواهان جلوگیری از اقدامات بین‌المللی‌ای بود که با قوانین نژادی آفریقای جنوبی در تعارض قرار داشت. او ادامه داد، تا آنجا که به آفریقای جنوب غربی مربوط می‌شود. من و شما حافظ حقوق مان هستیم^{۲۷}. به طور خلاصه، اسمرتس خواهان الفاء نظام سرپرستی بود. موضع آفریقای جنوبی کاملاً مخالف با موضع نیوزیلند و استرالیا بود. این دو قدرت

24. Pickersgill, Mackenzie King Record, i. 508.

25. H. Hume wrong (Department of External Affairs) to L. B. Pearson (Canadian Ambassador in Washington), 8 Mar. 1945, CAN 180 (s).

26. High Commissioner to Secretary of State for External Affairs, 20 Mar. 1945, CAN 180 (s).

27. Jean van der, ed, selections from the smuts papers (Cambridge, 1973), vi 534.

در جهت تقویت و گسترش نظام سرپرستی عمل می‌کردند. پیتر فراسد (Fraser) نخست‌وزیر زلاندنو و اچ. وی. ایوات (Evatt) وزیر امور خارجه و دادستان کل (Attorney-General) استرالیا، معتقد بود که اصول قیمومیت باید همه مستعمرات را در برگیرد. آنها بر پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری قدرتهای استعماری در برابر سازمان بین‌المللی آینده اصرار می‌ورزیدند. هر یک از اینها اعتقادات فردی قوی نسبت به این موضوع داشتند و هر دو از سنت حزب کارگر صحبت می‌کردند. ملتهای وابسته باید حمایت شوند. نباید مورد استثمار واقع شوند و رفاه‌اشان باید با نظارت بین‌المللی ارتقا یابد. درباره این موضوع، استرالیا و زلاندنو دیدگاههایی مخالف با حکومت امپراتوری داشتند. وزارت مستعمرات با تداخلی در برابر هر گونه نظارت بین‌المللی در هر بخش از امپراتوری استعماری ایستادگی می‌کرد. از اینرو حکومت امپراتوری خود را در اتحاد ضمنی با آفریقای جنوبی یافت، آفریقای جنوبی تنها قدرتی بود که در واقع حمایت همه جانبه و قلبی از وزارت مستعمرات در مسئله سرپرستی بعمل آورد، استرالیاییها و زلاندنوهای خودشان را بیشتر در توافق با صاحب منصبان وزارت خارجه در آمریکا یافتند. به طور خلاصه، مسئله مستعمرات مسئله‌ای نزاع‌برانگیز بود.

مسئله مستعمرات بصورت مشابهی باعث شکاف در شاخه‌های نظامی غیر نظامی حکومت آمریکا شد. ژنرال بوارد از نیروی دریایی. مسایلی مانند آینده اقیانوسیه را با توجه به رقابت دیرینه انگلیس و آمریکا و نیز بی‌اعتمادی شدید نسبت به هر شکل از نظارت بین‌المللی مورد بررسی قرار داد. دریاسالار ای. جی. کینگ. (E.J. King)، فرمانده، عملیات دریایی، فردی «انگلیسی‌هراس» (Anglophobe) بود. با وجود این سایر مقامات کمتر گرایش ضد انگلیسی داشتند. هدف نیروی دریایی جلوگیری از هر گونه ادعای بریتانیا نسبت به امپراتوری ژاپن بود. ایالات متحده با محدود کردن مشارکت اروپائیان در جنگ علیه ژاپن، در وضعیت بهتری برای تعیین آینده نه تنها امپراتوری استعماری ژاپن بلکه همچنین مستعمرات اروپایی اشغال شده توسط ژاپنی‌ها قرار داشت. این استراژی مناسب حال صاحب منصبان وزارت خارجه بود که می‌خواستند از اشغال مجدد مستعمرات توسط اروپائیان جلوگیری کنند. هلند و فرانسه، برای بدست آوردن مستعمرات قبلی خود حداقل با خودمختاری و استقلال نهایی موافقت خواهند کرد.

در نظریه جستر ویلموت (chester wilmot) حقایق زیادی وجود دارد که از نظر صاحب منصبان وزارت خارجه و روزولت، بمثابة پسر روشنفکر و پدر خودسر دیده می‌شد. اعضاء وزارت خارجه با یک احساس نسبتاً انگلوفیل، کاملاً اعتقاد داشتند که

سیاست استعماری بریتانیا با حس پیشرفت و انساندوستی دنبال می‌شود و دقیقاً همین نحوه عمل انگلیس باعث تمایز آنها از سایر قدرتهای استعماری اروپایی است با وجود این، امپراتوری بریتانیا هنوز یک امپراتوری با همه بدیههای ذاتی استعمارگری اروپایی بود که راه اصلاح شدن را می‌پیود. خودمختاری و تلاش برای آموزش، بهداشت و رفاه در حال پیشرفت بود. یکی از روشهای خاص ایجاد پیشرفت در مستعمرات وجود رژیمهای استعماری مسئول در برابر سازمان بین‌المللی بود که در آن ایالات متحده نقش عمده‌ای داشته باشد. بنابراین دکتترین قیومیت باید تا سرحد امکان بکار گرفته شود. صاحب منصبان وزارت خارجه بطور منطقی دریافتند که اگر آنها سرزمینهای پیشین امپراتوری استعماری ایتالیا را تحت نظارت بین‌المللی درآورند، بالطبع باید همین کار را در باره جزایر امپراتوری ژاپن انجام دهند. در این مورد بین وزارت خارجه با بخش نظامی برخورد به وجود آمد. ستاد مشترک فرماندهی مطلقاً با هر شکل از نظارت بین‌المللی بر جزایر تحت سرپرستی ژاپن مخالف بود. وقتی روزولت در آوریل ۱۹۴۵ درگذشت، مباحثات فوق رد درون حکومت آمریکا اوج گرفت.

آیا می‌توان انگیزه‌های امریکا را تحت یک قانون کلی درآورد؟ ماهیت شواهد چیست؟ با در نظر گرفتن روزولت بعنوان یک مثال. تا هنگام گشایش بایگانیهای دوران جنگ، مورخان در تعیین عقاید روزولت نسبت به مسئله مستعمرات تا حدود زیادی به آراء و نظریات پسرش الیوت، «آنگونه که او می‌گوید» (As Hesawit) منتشره در سال ۱۹۴۶، متکی بودند. شواهد تاریخی کتاب رضایت بخش نبود. این کتاب بر مبنای شایعات بی‌اساس نوشته شده و نوعی ملودرام بود. چرچیل غضب‌آلود می‌نگریست و سیگارش را گاز می‌زاد و دوگل غرغره‌های بی‌منا سر می‌داد. الیوت در جایی درباره مسئله مستعمرات، مسئله آزادسازی مستعمرات در زمان مذاکرات منشور آتلانتیک ترزیک می‌کند در حالیکه براساس گزارشهای دیگر، در آن موقع در این خصوص اصلاً بحثی صورت نگرفته بود.^{۲۸} بطور کلی روزولت بعنوان کسی تصویر شده که معتقد بود که تهدید آینده برای صلح جهانی نه از ناحیه روسیه بلکه از ناحیه قدرتهای استعماری اروپایی و بویژه انگلستان ناشی می‌شود.^{۲۹} برای ما بسیار مهم است که بدانیم آیا روزولت این عقاید را داشت یا نداشت و اگر داشت چرا؟

28. see below, ch.G.

29. Murtin J. shern, A wald Destroyed, the Atomis Bomb and the Grund Alliance (New York, 1975), P. 123.

سر نورمن آنجل (sir Norman Angell) کسی که تمام عمر خود را صرف مباحث علل جنگ نمود. و کسی که علاقه خاصی به روابط آمریکا و انگلیس داشت، در سال ۱۹۵۲ سعی کرد تا پاسخ سوالات فوق را بیابد. دیدگاههایش درباره مسئله انگیز، واقعی آمریکا و چهره راستین روزولت اساسی و ارزشمند هستند. همچنانکه آنجل مانند کتابش «توهم بزرگ» که در سال ۱۹۱۰ منتشر شد، به این نکته پرداخت که چرا مردان عاقل نمی‌توانند از جریان‌ات منتهی شونده به جنگ جلوگیری کنند. او درباره کژفهمی‌های تراژدیک و بدفهمی‌ها اخلاقی که باعث نتایج فاجعه‌آمیزی در جنگ جهانی دوم ایجاد کرد به دنبال داشت. به عقیده آنجل، راهبرد برجسته و عالی چرچیل را می‌توان به این گفته خلاصه کرد که وضعیت نظامی در پایان جنگ بریا متحدین غربی باید بگونه‌ای باشد که بتوانند جلوی گسترش و نفوذ روسیه شوروی را سد کنند. به عقیده آنجل، روزولت مخالف این راهبرد بود. رئیس جمهور ایالات متحده، که بریتانیایی‌ها بیش از هر سیاستمدار خارجی دیگری به او مدیون بودند، درباره امپراتوری بریتانیا بیشتر از روسیه بدگمان بود. آنجل به نقد آرتور. ام. اسپلسینگر از کتاب «آنگونه که او می‌گوید» از کتاب الیوت استفاده می‌کند:

«تاز این کتاب غریب و کمتر روشن این است که فرانکلین روزولت، با پیش‌بینی منازعه اخلاقی بین بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی، بریتانیا را خطر بزرگتری بریا جهان تلقی کرد. اتو با نقل قولهای مستقیم از بدگمانیها ثابت روزولت درباره پیمان‌شکنی بریتانیا گزارش می‌دهد. چرچیل بعنوان فردی پست و ولوده نشان داده می‌شود که برای منحرف کردن ایالات متحده از جنگ با آلمان و سوق دادن آن به سوی جنگ با روسیه مدام در حال توطئه است. الیوت تعجب می‌کند از اینکه فراخوانی رهبران نظامی و نیروی دریایی در شب «اگوستا» (Augusta) پیش از [واقعه] پرل هاربور اتفاق افتاد. «آیا هدف بریتانیا این بود که ببیند نازیها و روسها همدیگر را از بین می‌برند. در حالیکه بریتانیا همچنان قوی می‌ماند»^{۳۰}.

آنجل خاطر نشان می‌کند که یکی از ناظران معاصر جنگ، چستر ویلموت، نیز به طور کلی با تفسیر الیوت همراهی بوده^{۳۱} است. پژوهشگرانی که در خصوص رویکرد ضد استعماری روزولت تحقیق کرده‌اند نیز به این نتیجه رسیدند که، گرچه الیوت ممکن است در برخی جاها (مثلاً در موضوع

30. Quoted in sir Norman Angell, "A Re-Interpretation of Empire, United Empire, 43.5 (sept.-oct 1952) schlesinger's review appeared in the Nation, 2 Nov. 1946.

مستعمرات در زمان منشور آتلانتیک) اشتباه کرده باشد. اما گزارش کلی‌اش درست است.^{۳۲} باگشایش آرشیوهای زمان جنگ و نامه‌های شخصی اکنون می‌توان تصدیق کرد که گزارش الیوت روزولت تا حد زیادی درست است. روزولت همانند بسیاری از مشاورانش، به خطر قدرت بریتانیا اعتقاد داشت. چگونه می‌توان این را توضیح داد؟ بقول نورمن آنجل:

«چگونه شخصی مانند فرانکلین روزولت می‌توانست چنین نظریاتی داشته باشد. نظر روزولت مانند بسیاری از هم‌میهنانش این بود که باید مردم بریتانیا و حکومت بریتانیا فرق گذاشت. مردم بریتانیا، مردمی محبوب، درستکار و مطیع قانون هستند. اما حکومت‌شان معمولاً نماینده یک طبقه یا کاست است که اغلب بر علیه خواست مردم از استبداد و جباریت جهانی که ترسیمی از امپریالیسم، استعمارگری و سیاست قدرت است حمایت می‌کند، و به ویژه حقوق بشر همه مللی را که می‌خواهند مستقل باشند را نقض می‌کند».^{۳۳}

دوگانگی بین ماهیت خیرخواهانه و ناعدوستانه ملت بریتانیا و نظام شرور حکومتی ممکن است بین هر ملتی با حکومتش وجود داشته باشد. حذف بنظر می‌رسد که در مدت جنگ نیز این دوگانگی بین حکومت و مردم بریتانیا وجود داشت. امپراتوری بریتانیا یک امپراتوری خارجی بود که آمریکائیان بهتر از هر کسی دیگری از آن آگاهی داشتند تفسیر آنجل نشان می‌دهد که آمریکائیان شرکت کننده در جنگ، آن را بعنوان یک جنگ صلیبی ضد امپریالیستی تلقی می‌کردند:

در این خصوص بحث‌های زیادی وجود دارد. آر. اف. هارود (Harrod) زندگینامه‌نویس جان مینارد کینز، درباره این عقیده محکم آمریکائیان می‌نویسد: «بر طبق این اسطوره، انگلیسی‌ها مردمانی موزی و حيله‌گر هستند و یک زیرکی دیوصفتانه‌ای در امور بین‌المللی دارند. امپراتوری بریتانیا همواره می‌کوشد تا بهترین جا را اشغال کند و در طرحها و اندیشه‌ها مقام اول را داشته باشند. آنها می‌کوشند تا به هر قیمتی که شده به منافع‌اشان دست یابند و به راحتی قادرند تا دست هر کسی را که می‌خواهد با طرحهای ماکیاوولی گونه‌شان مخالفت کند، از پشت ببندند. این

۳۲. خصوصاً نگاه کنید به:

willard Range, Franklin D. Roosevelt's world order (Athens, Georgia, 1959); and Foster Rhea Dulles and Gerald E. Ridinger, "The Anti-colonial Policies of Franklin D. Roosevelt, Political science Quarterly, 70.1 (March 1955).

33. Angel, "A Re-Interpretation of Empire", P. 255.

اساطیر در خلال جنگ جهانی دوم رواج زیادی داشت...^{۳۴}.

این گفته هارود که برخی از آمریکاییها معتقدند که امپریالیسم اقتصادی انگیزه بریتانیا بود و بریتانیا سعی کرده تا استقلال اقتصادی امپراتوری بریتانیا و کشورهای مشترک المنافع را از طریق تقویت نظام تعرفه اوتاوا افزایش دهد، صحیح بود. اما از نظر برخی از انگلیسیها، اینها کذب محض بودند. آنها عقیده داشتند امریکاییها جنگ را فرصتی برای ایجاد امپراتوری نوین آمریکا به همان وسعت بریتانیا. تلقی کرده‌اند. بنابراین اینجا ما با دو تفسیر اساسی روبرو هستیم، که هر دو در تاریخنگاری «امپریالیسم» ریشه دارند. در مورد این مسائل فوراً دو اثر عمده تاریخی به ذهن متبادر می‌شود که به خوبی می‌توانند مشکل کلی را نشان دهند. کمی پس از پایان جنگ جهانی نخست، لئونارد ولف (Leonard Woolf) «امپراتوری و تجارت در آفریقا» را منتشر کرد که دادخواستی علیه صاحب‌منصبان بریتانیای بود که سهواً از اصول امپریالیسم اقتصادی جانبداری کردند^{۳۵}. در ادبیات تاریخی امپراتوری بریتانیا، اثر ولف پژوهشی کلاسیک در خصوص سرچشمه‌های اقتصادی سیاست بریتانیا محسوب می‌شود و مضمون‌اش همانقدر برای سیاستمداران زمان جنگ بریتانیا مطرح هستند که برای سیاستمداران دوره جنگ جهانی اول مطرح بودند. اثر دیگر متعلق به گابریل کولکو (Gabriel Kolko) است که کتاب «سیاست جنگ» را در ۱۹۶۸ چاپ کرد^{۳۶}. این کتاب همچنین ممکن است خط فکری جان. آ. هاسون که علیه زمینه جنگ بوئر می‌نوشت جای گیرد. جنگها چرا و برای چه اتفاق می‌افتند؟ بخاطر سود؟ آیا نطق‌های عمومی رهبران زمان جنگ مغایر با انگیزه واقعی هستند؟ انگیزه آمریکاییها تا چه حدی اقتصادی بود؟ تا چه

34. R.F. Harrod, *The Life of John Muynard Keynes* (London, 1951), P. 539.

۳۵. این کتاب توسط بخش تحقیقات حزب کارگر، در سال ۱۹۲۰ منتشر شد. ارزیابی محققانه‌ای از آن وجود ندارد.

36. Gabriel Kolko, *The politics of war: The world and united states Foreign policy, 1943-1945*. (New York, 1968).

در خصوص محک‌های همدلانه با اثر کولکو نگاه کنید به:

barrington Moore "ot Predatory Democracy" in *Reflections on the causes of Human Misery and vpon certain Proposals to Eliminate Them* (Boston, 1970)

برای مطالعه تفسیر رادیکالی از این مسایل مخصوصاً نگاه کنید به:

Robert W. Tucker, *The Radical Left and American Foreign Policy* (Baltimore, 1971); and Richard M. Abrams, "united states Interrention Abrous", *American Historical Review*, 79.1 (February 1974).

حدی بعنوان مثال در مورد جزایر اقیانوسیه راهبردی بود؟ آیا می‌توان بین امپریالیسم اقتصادی و راهبردی تمایز قایل شد؟ اگر چنین است، آیا بررسی مسایل استراتژیک خاص بر ماهیت کلی امپریالیسم اقتصادی پرتو می‌افکند؟ برای پاسخ دادن به این سوالات اساسی در این کتاب، عنصر اقتصادی در قیومیت، مخصوصاً در ارتباط با عامل اخلاقی، چقدر مهم بود؟

هدف بخشهای بعدی بررسی این پرسشها در ارتباط با سه موضوع عمده استعماری جنگ خواهد بود. (۱) آینده مستعمرات فرانسه، بویژه هندو چین. (۲) انهدام مستعمرات ایتالیا (۳) سرنوشت امپراتوری استعماری ژاپن این تفسیرها همچنین باید بعنوان مقدمه‌ای برای برخی از موضوعات اصلی کتاب تلقی شوند و شامل تحلیلهای مختصری از روابط بورکراتیک تصمیم‌گیری در درون حکومت‌های بریتانیا و آمریکا خواهد بود.

گرچه بحث بعدی عمدتاً به عنصر اقتصادی در قیومیت (و با مفهوم امپریالیسم راهبردی) مربوط است، لیکن باید درباره یک پیش نیاز در بررسی انگیزه یا علت امپریالیسم توضیح مختصری داده شود. تمایز بین آنچه انسانها می‌اندیشند اتفاق افتاده و آنچه در عمل اتفاق افتاده حیاتی است. با عطف توجه به گذشته روشن است که نظام تقدم امپراتوری که با موافقت نامه اوتاوا در ۱۹۳۲ وضع شد، ابزار موثر و کاملی برای دست یافتن به خود بسندگی امپراتوری نبود^{۳۷} عده کمی در این زمان به دنبال استقلال اقتصادی بودند. ل. اس. آمری (که در سمت وزارت خارجه در امور هند و برمه در طی جنگ خدمت می‌کرد) نه تنها نمی‌اندیشید که مقررات اوتاوا ناکافی هستند بلکه اعتقاد داشتند که وجود امپراتوری بریتانیا تا حد زیادی به حفظ تجارت و بازرگانی مستعمرات و دومینیون‌ها و جلوگیری از جانشینی اقتصادی ایالات بستگی داشتن از سوی کوردل هال (aord, ll Hull) وزیر خارجه آمریکا و سامز ولز مسئله تبعیض امپراتوری را بعنوان یکی از مسایل حیاتی جنگ و به گفته خودشان، تهدیدی برای صلح آینده جهان تلقی کردند. آنها در معنای متداول و کلیشه‌ای خواهان «تجارت آزاد» و «درهای باز» و در عمل برابری فرصت اقتصادی و دسترسی به مواد خام مستعمرات بودند^{۳۸}. آمری

37. see Ian M. Drummond, Imperial Economic policy, 1977-1939 (London, 1974); and Max Beloff,

"The political Blindspot of Economists", Government and opposition 10.1 (winter 1975).

۳۸. محدودیت‌های وضع شده برای دسترسی به مواد خام در مستعمرات بریتانیا کمتر از آن چیزی بود که ناظران آمریکایی اعتقاد داشتند. درباره واکنش آمریکا به مسایل اقتصادی بریتانیا نگاه کنید به:

می‌خواست درها بسته و تا حد ممکن «محکم» بسته بمانند. او یکبار اظهار داشت که وی «نظام جدید هیتلر» را به «تجارت آزاد» کوردل حال ترجیح می‌دهد. برخی انگلیسی‌ها بطور جدی معتقد بودند که ایالات متحده از ورود به جنگ تا سال ۱۹۴۱ صرفاً به این دلیل خودداری کرد تا بخشهایی از امپراتوری بریتانیا را بدست آورد. به همین سان برخی از آمریکاییها اعتقاد داشتند که در زیل ایده آلیسم زمان جنگ بریتانیا، حیوان اهلی امپریالیسم اقتصادی بریتانیا پنهان بود. برای کسانی که عملاً درگیر تصمیم‌گیریهای اقتصادی هستند. حقایق زیادی در عبارات زندگینامه‌نویس کینز وجود دارد. «همه به این مسئله متوجه بودند که آیا اقدامات کافی می‌توانست. برای ایجاد جهان مرفهی صورت بگیرد که در آن تبعیض برای همیشه محو شود»^{۳۹}.

در برتون واز (Bretton Woals) و بعدها در خلال دوره وام انگلیس - آمریکا. هر دو طرف یک نوع سودجویی اقتصادی را بر ملا کردند منتقدان از این راه توانستند به ظهور امپراتوری غیر رسمی آمریکا را پی ببرند و یا صدای ناقوس مرگ امپریالیسم بریتانیا را بشنوند.

برای بحث از مسایل واقعی استعماری در این کتاب، دو تحول عمده در زمان جنگ و جود دارد که بسیار اساسی هستند. (۱) تهی شدن منابع اقتصادی بریتانیا در پایان جنگ بریتانیا ۳/۳۵۵ میلیون قرض داشت^{۴۰} که بودجه سنگینی در توازن پرداخت‌ها موجود بود گرچه مسئله قرض زمان جنگ هرگز بصورت مستقیم با مذاکرات مربوط به آینده مستعمرات برخورد نکرد، اما برنامه‌ریزان بریتانیا دلایلی خوبی برای ترس از چنین اتفاقی داشتند. (۲) کاهش نسبی قدرت بریتانیا نسبت به قدرت ایالات متحده و

Warren F. Kimball, Lend- Lease and the open Door: The Temptation of British opulence, 1937-1972", Political science Quarterly, 86.2 (June 1971); also Alfred E. Eckes, Jr. "open Door Expansionism Reconsidered: The world war II Experience", Journal of American History, 59.4 (March 1973).

39. Harrod, Keynes, P. 517.

۴۰. درباره هزینه جنگ برای بریتانیا نگاه کنید به:

W.K. Hancock and M.M. Gowing, British war Economy (London, 1949). ch.xix.

درباره مذاکرات اقتصادی زمان جنگ نگاه کنید به (که از گزارشات مستدل است):

Richard N. Gardner, Sterling _ Dollar Diplomacy: Anglo _ American collaboration in the Reconstruction of Multilateral Trade (Oxford 1956); see also the recent major work by Alfred E. Eckes, Jr., A search for solvency: Bretton Woods and the International Monetary system, 1941-1971 (Austin, 1975).

روسیه^{۴۱} از جمله این دلایل بود.

این موضوع به ویژه در مشورتهای کمیسیون تحقیقات استراتژیک ستاد مشترک فرماندهی و نیز همتایانشان در لندن روشن و واضح بود. گرچه انگلیسی‌ها کمتر به آن اهمیت می‌دادند. آیا پیشرفت قدرت هوایی به معنای فرسایش پایه‌های سنتی قدرت بریتانیا در دریا بود؟ آنهایی که به وقایع زمان جنگ فکر می‌کرده‌اند پاسخهای متفاوتی به چنین پرسشهایی داده‌اند. آنها دریافتهای گوناگونی از دگرگونی بزرگ داشتند این واکنش‌ها نه در بحث از مسایل خاصی که آنها با آن روبرو بودند، بررسی خواهد شد.

مزیت مطالعات موردی این است که مورخ می‌تواند اجزا و عناصر سیاسی و اقتصادی را به همان صورتی که توسط تصمیم‌گیرندگان همان زمان دیده می‌شدند، بازسازی کند. به عقیده نظریه پردازان امپریالیسم اقتصادی. انتخاب موارد مستعمرات ژاپن، ایتالیا و فرانسه ممکن است سودمند نباشد. بطور کلی، اینها مناطقی بودند که «کاپیتالیسم» به زحمت می‌توانست توقع سود و فایده از آنها داشته باشد. همین گفته نیز می‌تواند درباره آفریقای گرمسیری در قرن نوزدهم صحت داشته باشد. «تبرئه بانکداران قرن نوزدهم از تمایلات نامشروع در صحرا آسان‌تر از هر جای دیگری به استثنای قطب شمال و جنوب است»^{۴۲}. با بیابان‌های خشک و لم یزرع مستعمرات ژاپن،

۴۱. می‌توان خاطر نشان کرد که گرچه رهبران آمریکا کاهش قدرت اقتصادی و نظامی بریتانیا بعد از جنگ را پیش‌بینی کردند، اما مقدار کمی از آنها به تغییر قطعی در ارزشهای بریتانیا پی بردند نگاه کنید به: Harold and Margaret sprout, "Retreat from world power", Processes and consequences of Readjustment, world politics 15.4 (July 1963); and Insufficient Resources", Ibis 20.4 (July 1963). این مقاله اخیر به خوبی شرایط رو به تحول را منعکس می‌کند که باعث شد بریتانیا به سوی دولت خارجی سوق پیدا کند. نگاه کنید به: تفسیر تالیور در پیشگفتار همین کتاب.

42. victor kiernan, Marxism and Imperialism (London, 1974), P. 82.

منظور من بیشتر آن مورخانی است که به چنین مسایلی، به تعبیر لئونارد ولف، کنترل اقتصادی از طریق ابزارهای سیاسی علاقمند هستند. نگاه کنید به آثار:

Harry Magdoff, The age of Imperialism New York, 1960.

Roger owen and Bob sutcliffe, studies in The Theory of Imperialism, London, 1972.

Eric stokes, "comrades All", unpublished cam bridge History Faculty common wealth seminar paper, December 1975.

Ralph Austen, "E conomic Imperialism Revisited", Journal of Modern History, 45.3 (september, 1975).

امپریالیست‌ها واقعاً می‌توانند بگویند که برای چه چیز آنه^{۴۳} اهمیت دارند. در واقع اینها می‌تواند بیشتر نشان دهنده نوع خاصی از امپریالیسم «راهردی» باشند تا اقتصادی^{۴۴}، چرچیل یکبار به روزولت گفت: بریتانیا در هر جای دنیا زمین دارد همتی اگر یک صخره یا قله باشد^{۴۵}». چرچیل مدعی بود که آمریکاییها نیز می‌کوشند تا بطور غیر مستقیم به همان وضعیت بریتانیا دست یابند^{۴۶}. قیومیت بین‌المللی بعنوان لفافه‌ای برای نفوذ آمریکا، مضمونی است که در تمامی مدارک و اسناد دوران جنگ بریتانیا یافت می‌شود.

43. John Gallagher and Ronald Robinson, "The imperialism of free Trade", *Economic History Review*, and ser, 6.1 (1953).

44. David s. Landes, "some Thoughts on the Nature of Ecolonomic Imperialism", *Journal of Economic History*, 21.4 (1961).

45. Edward R. Stettinius, Jr. *Roosevelt and the Russians: the Yalta conference* (Garden city, New York, 1949), P. 237.

46. Williams A. Williams, *The Tragedy of American Diplomacy* (New York, 1951); see also Lioyd G. Gardner, *Economic Aspects ot New Deal Diplomacy* (Madison, Wis, 1964), especially ch. 9, "America and the colonial Empires".

تفسیرهای متعادل‌تر در این خصوص در آثار ذیل یافت می‌شود.

John Lewis Gaddis, *The vnited states and the origins of the cold war, 1941-1947* (New York, 1972); William H. McNeill, *America, Britain, and Russia: Their co_operaaton and conflict, 1941-1946* (New York, 1953).